

هو الابهی

ای دوستان خالص حضرت یزدان جمال قدم و اسم اعظم روحی لاجبّاته الفداء بجمیع اسما و صفات بر انحاء کائنات و ارجاء موجودات تجلّی فرمود و اشراق نمود گمگشتگانرا بسبیل هدی هدایت فرمود و تشنگانرا بمعین صفا فقیرانرا بکنز غنا دلالت نمود و ذلیلانرا باوج عزّت جاهلانرا بیحر علم هدایت فرمود و ذاهلانرا بچشمه صافی وجدان فاقدانرا بگنج روان خواند و بیچارگانرا از رنج روان برهاند شب و روز بیانی بدیع و تیانی بلیغ و لسانی فصیح پند و نصیحت فرمود که در ظلّ کلمه توحید درآیند و بر شاطی بحر تجرید بیایند از عین تسنیم بنوشند و در اتحاد عالم بکوشند اختلاف احزاب را از بنگاه برکنند و منازعات امم را از ریشه برآرند صبح توحید بدرخشد و انوار تفرید از مطلع آمال بدمد نسایم جانبخش تقدیس از مهبّ عنایت بوزد و نفحات محیی ارواح تجرید از گلشن وحدت منتشر گردد و در این سیل صد هزار بلایای عظیم تحمّل فرمود و صد هزار کأس از سمّ نقیع تجرّع نمود چه بلایا که کشید و چه رزایا که دید و چه خون دل که چشید حال جائز است که ما آرام گیریم و جام شهدآشام طلبیم راحت جوئیم سلامت خواهیم در فراش ناز و نعمت استراحت آرزو کنیم لا والله این شرط وفا نباشد و دلیل صفا نگردد و آیت هدی نباشد پس ای دوستان الهی بیائید متحداً جانفشانی نمائیم و از این دنیای فانی بکلی چشم پوشیم و بکوشیم تا رخی در ملکوت ابهی روشن کنیم ع ع